بسم‌اللّٰه الرّحمن الرّحیم

اَلحَمدُ لِلِه رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا وَ حَبیبِ اِلهِنا اَبِی‌القاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَ عَلی آلِهِ الطّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ اللهِ الاَعظَم مَولانَا حُجَّةِ ِبنِ الحَسَن عجّلَ الله تَعالی فَرَجَهُ وَ لَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ الدّین

السَّلامُ عَلَیکَ یا أبا عبدالله وَ عَلَی الأرواحِ الَّتی حَلَّت بِفِنائِک عَلیکَ مِنِّی سَلامُ اللهِ أَبَدا مَا بَقِیتُ وَ بَقِیَ اللَّیلُ وَ النَّهَار وَ لَا جَعَلَهُ اللهَ آخِرَ العَهدِ مِنِّی لِزِیارَتِکُم السَّلامُ عَلَی الحُسین وَ عَلی عَلِیِّ بن الحسین وَ عَلی أولادِ الحُسَین وَ عَلی أصحَابِ الحُسَین

این سر و صدای خانمها امشب مانعه.ما خوب بود هر سال شب عاشورا را منحصر می‌کردیم به آقایون که بهتر بود.یه صلوات ختم بفرمائید.

به نقل مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه در نفس المهموم از امام سید الساجدین علیه الصلاة و السلام نقل شده که جَمِعَ الحُسین أصحابَهُ قُرَبِ المَساء [[1]](#footnote-1)شب عاشورا امام حسین علیه السلام یاران خودشان را جمع کردند در اون خیمه ای که مشک های آب را می‌گذاشتند.البته دیگه اون شب مشک ها آب نداشت خشک بود آبها مشک ها و از اون ها خشک تر لبهای کودکان پیغمبر اکرم از شدت عطش خشکیده بود گاهی نقل شده که می‌آمدند پیراهن خودشان را بالا می‌زدند سینه و شکم خودشان را می‌چسباندند به اون زمین نمناک بر اثر مشک ها رطوبت پیدا کرده بود چون از روز هفتم محرم دیگه آب را بسته بودند به روی امام حسین و همراهانش.تا حالا شنیده نشده کسی را دعوت کنند به مهمانی بعد وقتی آمد نه تنها ازش پذیرایی نکنند بلکه آب را که رایگان ترین چیزهاست به روی او و بچه هایش ببندند و بعد هم بر سر او بریزند او را قطعه قطعه کنند اون شاعر بزرگوار که می‌گوید

مهمان آمدم و تشنه لبان کشته شدم وز شرار صم اسبان تن عریانم سوخت  
بهرحال در کنار اون خیمه ای که مشک های آب می‌گذاشتند در اونجا اصحاب خودشان را جمع کردند امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند من خودم را نزدیک کردم به این خیمه که بشنوم پدرم با اصحابش چه سخنی دارد.من مریض بودم در اون شب ولی خودم را نزدیک کردم به اون خیمه بعد دیدم که شروع کرد به حمد و ثنای پروردگار با این جملات اُثنِی عَلَی الله احسَنَ الثَّنَاءِ وَ اَحمَدُهُ عَلَی السَّرَّاءِ وَ الضَّراءِ [[2]](#footnote-2)من خدا را می‌ستایم حمد می‌کنم ستایش می‌کنم به بهترین نوع ثناء و حمد ها بشر عادی به هنگام نعمت شکر می‌کند نه به هنگام بلا. خب کسی که در نعمت و فراخنای زندگی قرار گرفته است شاکر است اما گویندۀ این جملات کسی است که حداقل سی هزار جمعیت مُسلّح اون شب در اطراف بیابان محاصره کرده اند خیمه های امام حسین علیه السلام را.حداقل سی هزار اکثر هم نوشته اند بیشتر حداقل سی هزار جمعیت مسلح خیمه ها را در محاصره گرفته اند و آقا می‌داند فردا شب همین ساعت دیگه هیچکدام از این مردها زنده نیستند این خیمه ها هم آتش گرفته دود خیمه ها در این فضای کربلا پیچیده می‌داند فردا شب همین ساعت بچه های یتیمش با دامن های آتش گرفته در این بیابان می‌دوند فریاد وا محمدا وا علیا سر می‌دهند.همۀ اینها را می‌بیند ولی در عین حال با اون روح بزرگ که اون عظمت در تمام عالم نمی‌گنجد می‌فرماید اُثنِی عَلَی الله احسَنَ الثَّنَاءِ خدا را شکر می‌کنم خدا را ثناء می‌گویم به بهترین نوع ثناء و شکرها اَحمَدُهُ عَلَی السَّرَّاءِ وَ الضَّراءِ[[3]](#footnote-3)1 من حامد خدا هستم شاکر خدا هستم هم در خوشی ها هم در سختی ها همون روزی که در مدینه بودم با عزت و احترام اطرافم را بنی هاشم گرفته بودند و تا الان هم که در محاصرۀ دشمن خونخوار قرار گرفته ام که شمشیرهای آخته و عریان برای قطعه قطعه کردن من آماده اند در هر دو حال شاکرم اون روزی که روی دوش جدم پیغمبر سوار بودم شاکرم با ساعت فردا که بدن آغشته به خون پاره پاره ام روی خاک های گرم بیابان خواهد افتاد شاکرم یَومٌ عَلی صَدرِ المصطفی وَ یَومٌ عَلی وَجهِ الثَّری در هر دو حال شکر می‌کنم اَحمَدُهُ عَلَی السَّرَّاءِ وَ الضَّراءِ بعد جملات بعدی دعا می‌کنند از خدا چه می‌خواهند و چه نعمتی را ذکر می‌کنند اینجا سخن از بلا به میان نمی‌آورند هیچ سخن از مصیبت به میان نمی‌آورند دشمن در کار هست اسارت در کار هست هیچ بحثی ندارند در اینجا همش نعمت ها را ذکر می‌کنند نعمت ها را تذکر می‌دهند نه بلاها را ولذا از نعمت هایی که می‌فرمایند اللهمَّ إنِّی أحمَدُک عَلَی أَن أکرَمتَنَا بِالنُّبُوَّه وَ عَلَّمتَنَا القُرءانَ وَفَقَّهتَنَا فِی الدِّینِ[[4]](#footnote-4)2 خدایا در مقابل این نعمت ها شاکرم.این نعمت ها را می‌بینم در خودم شاکرم.خدا بر ما منت گذاشته ای کرامت نبوت را در خاندان ما قرار دادی.نبوت دریچۀ ارتباط با عالم ربوبیت این نعمت بزرگه در جنب این نعمت هر محنتی هر مصیبتی برای من کوچکه أکرَمتَنَا بِالنُّبُوَّه ما را مجرای فیض قرار دادی که برکاتت بوسیلۀ ما باید به عالم برسد خانۀ دو دری هستیم که از یک در به عالم بالا باز از یک در به عالم بشر افتتاح از اون در می‌گیریم از این در بشر می‌رسانیم این عالی ترین نعمتی ست به ما داده ای وَ عَلَّمتَنَا القُرءانَ خدایا شاکرم علم به حقایق قرآن به ما داده ای علم قرآن مگر به این سادگیست؟قرآن یعنی چه؟قرآن همان کتابی که رسول خدا فرمود إنَّ لِلقرآن ظَهراً وَ بَطناً وَ لِلبَطنِ بَطناً إلی سبعَةِ أبطُن إلی سبعِینَ بَطناً [[5]](#footnote-5)3 اون کتابی که ظاهر دارد باطن دارد باطنش باطن دارد هفت باطن یا تا هفتاد باطن این پیش ماست علم به حقائق هستی ظَاهِرُهُ أنِیقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِیقٌ[[6]](#footnote-6)4 ظاهرش زیبا دلربا باطنش عمیق ریشه دار لَا تَفنَی عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنقَضِی غَرَائِبُهُ[[7]](#footnote-7)5 نه عجائبش به شماره در می‌آید نه غرائبش کهنگی می‌پذیرد امام صادق علیه السلام فرمود لًقَد تَجَلّی الله لخَلقِهِ فِی کَلامِه بخدا قسم خداوند در کلام خودش تجلی کرده بر بندگانش ولی نمی‌بینند خدا ذاتش لایتناهی ست بنا شد تجلی کند در آینۀ قرآن مسلم در اون آینه ای که جلوه گاه ذات بی همتا لایتناهی ست متونش هم لایتناهی ست این در اختیار ماست.علم به این قرآن در اختیار ماست کسی گمان نکند که بتواند به حقائق قرآن غیر ما راه بیابد مَا یَستَطِیعُ أَحَدٌ أَن یَدَّعِیَ أَنَّ عِندَهُ جَمِیعَ القُرآنِ کُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَیرُ الأَوصِیَاءِ[[8]](#footnote-8)1 احدی نمی‌تواند ادعا کند که کل قرآن پیش من ظاهر و باطنش پیش من غیر ما که اوصیاء رسولیم کسی حق ادعای این مطلب را ندارد.این علم قرآن پیش ما وَفَقَّهتَنَا فِی الدِّینِ شاکریم نعمت فقاهت در دین به ما عنایت فرمودی.فقیه غیر اون فقیه اصطلاحیه که در قرآن و کلام معصومین علیهم السلام است فقه اصطلاحی یعنی استنباط احکام شرعیۀ فرعیه از ادلۀ تفصیلیه.خب این فنی ست که بشر عادی دارد فقهی که در قرآن بکار برده می‌شود این کلمه یا در لسان معصومین علیهم السلام همان معنای لغوی و معنای عرفی فقه است نه معنای اصطلاحی فقه معنای عرفی ست فقه اون شتافتن حقائق و پی بردن از ظواهر و بواطن رمز و اسرار احکام را بدست آوردن ملاکات حقیقی احکام را دریافتن این مختص به ماست.این معنای فقاهت در دین مختص به ماست چون ممتازه اگر بنا شد علم قرآن به همان معنا که ما داریم و علما و بزرگان دارند این که صفت ممتازی نیست که در شب عاشورا به اون نعمت امام علیه السلام اشاره کند اگر فقه به همین معنا که مجتهدین ما دارند این هم به اون معنا امتیازی نیست که در شب عاشورا امام برای خودشان بیان کند پیداست در ردیف نبوته همونطور که نبوت اون معنای ممتاز الهی ست اعلی مقام از مقاماته آسمانی ست این فقاهت و این علم قرآن از این قبیله ولذا دنبالش داره که وَ جَعَلتَ لَنا اَسمَاعاً وَ اَبصَاراً وَ اَفئِدَةً خدایا شکر می‌کنیم که به ما چشم ها داده ای گوش ها داده ای و دل ها داده ای باز هم معلومه اون چشمی که امام در برابر اون نعمت شکر می‌کند از چشم ما نیست چشم هایی که ما داریم گوش هایی که ما داریم دل هایی که ما داریم خب این که همه دارند این که صفت ممتازی نیست خب همه دارند چشمی که در و دیوار را ببیند گوشی که هر صدا را بشنود دلی که ادراکاتی دارد خیر اون سمع دیگری ست اون بصر دیگری ست اون فؤاد دیگری ست وَ جَعَلتَ لَنا اَسمَاعاً وَ اَبصَاراً وَ اَفئِدَةً اون گوشی ست که نغمه های آسمانی و ملکوتی می‌شود اون چشمی ست که جمال های آسمانی می‌بیند و اون قلبی ست که حقائق ملکوتی را درک می‌کند اون را به ما داده ای که با اون ما این علم قرآن و مقام نبوت و مقام فقاهت دین داریم یعنی عصمت که خلاصه مقام عصمته اون چشم و گوش و دلی که به ما داده ای یعنی نه در درکش خطا می‌رود نه در سمع و بصرش اشتباه می‌کند مقام عصمته مصونیت آسمانی به ما داده ای با داشتن اون مقام عصمت هم مقام نبوت داری هم مقام علم به حقیقت قرآن داری هم مقام فقاهت در دین و پی بردن به رموز و اسرار حقائق را داری منطق شیعه همینه و افتخار شیعه همینه که منطق ما این است که ما معتقدیم که قرآن که وحی آسمانی ست و دین که راه رسیدن به سعادت ابدیه در همۀ مراحل باید با عصمت توأم باشد دیگه اون کسی که دین را تشریع می‌کند قانون برای بشر وضع می‌کند باید ذات اقدس حق باشد و بس.یعنی اون کسی می‌تواند برای انسان قانون وضع کند قانونی که همۀ مراحل حیاتی بشر را تأمین کند انسان که همش منحصر به این ساعت و یک ساعت و یک ساعت بعد و یک سال بعد و عمر دنیا نیست انسان ریشه دار است از صلب پدر گرفته رحم مادر تا بیاد در این دنیا زندگی جسمانی روحانی فردی خانوادگی اجتماعی تا برسه به برزخی محشری همۀ این مراحل مراحل سیر انسان است.باید قانونگذار قانونی وضع کند که از اصلاب پدرها از ارحام مادرها زندگی فردی و اجتماعی بشر در دنیا تا برسد به برزخ و محشر همه را ببیند و قانونی برای تأمین همۀ حوائج وضع کند.این جز ذات اقدس حق کسی نیست اون کسی که انسان را آفریده گذشته اش را می‌داند آینده اش را می‌داند او می‌تواند برای انسان قانونی جامع و کامل وضع کند که در همۀ این مراحل سعادت و سلامتش تأمین باشه ولذا ما معتقدیم که باید تشریع کنندۀ دین ذات اقدس حق باشد که خالق دینه کسی جز او حق ندارد حتی رسول الله هم خودش حق ندارد تشریع دین کند وَ لَو تَقَوَّلَ عَلَینَا بَعضَ الأَقَاوِیلِ\* لَأَخَذنَا مِنهُ بِالیَمِینِ\* ثُمَّ لَقَطَعنا مِنهُ الوَتِینَ [[9]](#footnote-9)1 اگر یک کلمه ای که از طریق وحی به او نرسیده به ما نسبت بدهد رگ گردنش را می‌کشیم.این پس مسئلۀ تشریع دین منحصر به ذات اقدس حق است بعد اون کسی که تبلیغ دین می‌کند اون کسی که می‌گیرد دین را از مقام ربوبی باید معصوم باشه و اون کسی که بیان می‌کند حقائق دین را برای بشر باید معصوم باشه و اون کسی که بیان می‌کند حقائق دین را برای بشر باید معصوم باشه و اون کسی که به تمام کمال اجرا می‌کند که مقهور شهوت و غضب واقع نمی‌شود باید معصوم باشه ولذا در همۀ مراحل شیعه معتقد است که دین باید توأم با مقام عصمت باشه این منطق شیعه است که اگر نباشد عصمت با خطا برخورد می‌کند یا در تشخیص خطا می‌کند یا در اجرا مقهور شهوات نفس قرار می‌گیرد ولذا باید توأم با عصمت باشه شما در این آیه دقت بفرمائید که خطاب می‎شود یَا أیُّهَا النَّبی إنَّا أَرسَلنَاکَ شَاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً\*وَ دَاعِیاً إِلَی اللهِ بِإِذنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِیراً [[10]](#footnote-10)2 ما تو را فرستاده ایم که دعوت به الله کنی ولی به اذن الله. دَاعِیاً إِلَی اللهِ بِإِذنِهِ این بِإِذنِهِ در اینجا خیلی نکته می‌فرمایند دعوت به خدا بکن راه رسیدن به قرب خدا را نشان بشر بده ولی مأذون از قِبَل خدا باشی دعوت به خدا هم بدون اذن خدا این جایز نیست اذن خدا منظور چیه؟ اذن لفظی که نیست اذن کتبی که نیست اذن تکوینیه همون مقام عصمته که باید از جانب خدا ساختمان وجود پیغمبر و امام جوری ساخته شده باشه که مصونیت دارد عصمت دارد اشتباه نمی‌کند در راه نشان دادن بشر به سوی خدا و در حرکت دادن به خطا نمی‌رود باید معصوم باشه دَاعِیاً إِلَی اللهِ بِإِذنِهِ اذن همون اذن تکوینی داشتن منصب نبوت و منصب امامت به حقۀ منصوب معصوم از جانب خدا.این اگر بنابراین اون کسانی که فاقد این دو منصب باشند منصب نبوت و امامت را بخوان متصدی بشوند مقام دعوت الی الله را کذاب و مفتری خواهد بود باید بِإِذنِهِ باشه این کلمۀ بِإِذنِهِ در قرآن بی جهت که نیامده دَاعِیاً إِلَی اللهِ بِإِذنِهِ اذن هم تکوینیه همون مقام عصمت که منصب نبوت و امامت حقه.اگر نداشته باشد می‌شود کذاب و مفتری وَ مَن أَظلَم مِمَّنِ افتَرَی عَلَی اللهِ کَذِبا[[11]](#footnote-11)3 کدام ظالم ظالمتر از کسی است که افتری بخورد؟ ولذا این ظالمان بعد پیغمبر اکرم متصدی مقام دعوت الی الله بقول خود شدند اینها مصداق این آیه اند شکنجه ها خواهند داشت این غاصبان دعوتشان مرضیّ خدا نیست دعوتشان مرضیّ خدا نیست حالا به هر کسی می‌خواهند دعوت کنند میخوان دعوت به تقوا کنند میخوان دعوت به امانت کنند دعوت به عدالت کنند یا دعوت به خیانت کنند دعوت به فسق و فجور و فحشاء کنند یکسان است.دعوتشان مرضی عند الله نیست چه دعوت به خدا باشه چه دعوت شیطان باشه دعوت به نماز باشه دعوت به شراب باشه یکسان است چون غاصب مقامند و غصب مقام در حد کفر است و هیچ عمل خیری جبران کنندۀ مفسدۀ کفر نیست و ما می‌دانیم البته قابل انکار نیست اون کسانی که بعد از پیغمبر اکرم منبر و محراب رسول را اشغال کردند و خودشان را در منصب خلافت رسول الله جا دادند اینها کار خوب هم کردند نه اینکه نکرده اند کارهای خوب فراوان کرده اند با کفار جنگیدند و کشورهایی را زیر پرچم اسلام آوردند اینها اجرای حدود خدا کردند نشر احکام خدا کرده اند مسجدها ساختند سخن از تقوا و عدالت و امانت به میان آوردند در اجرای حدود الهی تا اونجا کوشا بودند که فرزندشان گناهی مرتکب شد حد برش زدند اینها درسته ولی هیچکدام از این اعمال بظاهر خدا پسندانه شان نافع به حالشان نخواهد بود و از عذابشان نخواهد کاست بلکه در برابر هر کار خیری که انجام داده اند یک گناه در نامۀ عملشان ضبط می‌شود زیرا با انجام هر کار خیری یک تصرف غاصبانۀ جداگانه در ملک و مقام دیگری انجام داده اند در عین حال که کار خیر انجام دادند با همین کار خیر غصب کرده مقام را اگر کسی شما را از خانۀ خودتان بیرونتان کند بعد آباد کند خانۀ شما را.شما را بیرون کرده آمده در خانۀ شما نقاشی می‌کند آباد می‌کند آیا این آباد کردن خانه خدمت به شماست یا خیانت به شماست؟بیرون کردن شما از خانه خیانتی ست که هیچ کار خیری خدمت حساب نمی‌شود.شما را بیرون کرده صاحبخانه را بیرون کردن و خانه را آباد کردن خیانت است نه خدمت.اون کسانی که صاحبخانه را بیرون کردند اون هم به وضع عجیب و فجیعی که آدم شرمش میاد بگوید بگوییم چی؟قلاف شمشیر به گردنش انداختند طناب به گردنش انداختند صاحبخانه نبود؟او را بیاروند به آن کیفیت بعد خانه را آباد کنند آورندۀ اسلام را از خانه اش بیرون کنند بعد خانه را آباد کنند این خیانته ولذا ما در زیارت عاشورا همیشه می‌خوانیم لَعَن الله امّةً دَفَعَتکُم عَن مَقَامِکُم وَ اَزَالَتکُم عَن مَراتِبُکُم الَّتی رَتَبَکُمُ الله فِیها لعنت بر اون قومی که شما را از خانه تان بیرون کردند شما را از اون مقامتان کنار زدند دَفَعَتکُم عَن مَقَامِکُم این جرم و جنایتی ست که با هیچ عمل خیری نمی‌شود جبران پذیر نیست ولذا فردی آمد خدمت امام سید الشهداء علیه السلام یا امام صادق علیه السلام گفت آقا دعا کنید من از انصار دین خدا باشم فرمود یَرحَمُکَ اللهُ إنَّمَا یَنتَصِرُ اللهُ لِدِینِهِ بِشَرِّ خَلقِهِ تو خیال می‌کنی همینقدر که یاری دین خدا کردی مرضی خدایی چه بسا انسانهایی که بدترین مخلوقات خدا هستند در تأیید دین خدا کمک کرده باشند در ترویج دین خدا کمک کرده باشند إنَّ الله لیُؤیِّدُ هذا الدِّینَ بالرجلِ الفاجرِ [[12]](#footnote-12)1 چه بسا خداوند با مرد فاسق و فاجر دین را تأیید می‌کند إن الله یُؤیِّدُ هذا الدّین بِأقوامٍ لا خَلَاقَ لَهُم [[13]](#footnote-13)2 همیشه این دین پیش رفته تائید شده ولی با قومی که خودشان بهره ای نداشته اند ولذا آیۀ شریفه می‌فرماید بِإِذنِهِ مهمه ما شما را فرستادیم داعی الی الله باشید بِإِذنِهِ تا اذن من نباشد کسی حق ندارد دعوت به حق کند.دعوت الی الله کردن و مردم را دعوت به حق کردن دعوت به عدالت و امانت کردن کشور گشایی لشکر کشی اینها را خداوند نمی‌پسندد مگر به اذن خدا باشه.باز هم در آیۀ دیگر داریم بصیرت قُل هَذِهِ سَبِیلِی أَدعُو إلی اللهِ عَلَی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی[[14]](#footnote-14)3 بگو راه من این است دعوت به الله می‌کنم اما عَلَی بَصِیرَةٍ دعوت با بصیرت بینایی کامل معلوم میشه این بَصِیرَةٍ یک بصیرت و بینایی خاصه که هر کسی نصیبش نمی‌شود بصیرت خاصی داشته باشه دین را در همۀ ابعادش بشناسد امت اسلامی را در همۀ شرایط زمانی و مکانی تشخیص بدهد چه بسا انسانهایی دعوت الی الله کنند ولی نتیجۀ کارشان دعوت إلی الشیطان باشه چه بسا انسانهایی از یک جهت نافع به حال مردم باشند از جهات دیگری ضرر به حال مردم داشته باشند چه بسا کسانی که خدمات دینی شان در حال حاضر نافع باشه به حال مسلمین اما ندانند که عمل امروزشان برای فردای مسلمین ده سال و بیست سال و صد سال بعد زیان ها و خسران ها به بار بیاورد که غیر قابل جبران ولذا فرمود قُل هَذِهِ سَبِیلِی أَدعُو إلی اللهِ عَلَی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی داعی الی الله دارای بصیرتی خاص و بینایی مخصوصی باشه که همۀ ابعاد دین را بشناسد و همۀ شرایط زمانی و مکانی حال و آیندۀ مسلمین را در نظر بگیرد ولذا ما در زیارت جامعه می‌خوانیم السَّلامُ عَلَی الدُّعاةِ إلَی الله وَ الادِلَّاءِ عَلَی مَرضاةِ اللهِ وَ رَضِیَکُم خُلَفَاءَ فِی آَرضِهِ وَ أَنصَاراً لِدِینِه یعنی شما را خدا پسندیده که جانشین او باشید در زمین و ناصر دین او باشید بسیاری از مردم ظاهر بین هستند که پیشرفت ظاهری اسلام را در زمان ابوبکر و عمر می‌ستایند می‌گویند واقعا چه خدمتی به عالم اسلام کردند و کشورهایی را زیر پرچم اسلام آوردند بر دامنۀ قلمرو حکومت اسلامی افزودند اینها را می‌ستایند غافل از اینکه همین پیشرفت های ظاهری و با نبود شناسایی حقیقت دین با نداشتن شناسایی از حقیقت دین که قهرا بر اثر جهل و بی تقوایی فاتحین که با نبود امام معصوم بالای سرشان توأم بود با تعدیات اجحافات نامرضی خدا همین پیشرفت های ظاهری با تعدیات و اجحافات که توأم بود ضربه های سنگین بر افکار مردم وارد آورد ملت ها را نسبت به دین حق بدبین کرد اسلام را در ردیف سایر مسلک های دنیوی کشور گشا مملکت گیر جلوه داد خب وقتی مسلم وقتی بنا شد که یک لشکری به نام لشکر اسلام تحت فرماندهی یک عنصر خبیث کثیف صفاک خونخوار بنام خالد ابن ولید به دستور ابوبکر حمله ببرد به یک طایفۀ مسلمان بنی تمیم طایفۀ مؤمن مسلمان با ایمان فقط به جرم اینکه می‌گفتند ما زکات نمی‌دهیم یک کسی که غاصب مقام خلافت است فقط به جرم همین متهم کردند که اینها مرتد شده اند و از اسلام خارج شده اند این مرد صفاک با لشکر اسلام حمله کرد به اون قوم و اونها را کشتند اموالشان را غارت کردند رئیس قبیله بنام مالک ابن نویره مرد مسلمان پاکدل با ایمان او را کشتند فرمانده لشکر اسلام همان شب با زن شوهر مرده زنا کرد و دختران و زنان بی گناه را به اسارت آوردند خب مسلم دنیا نسبت به چنین دینی باید بدبین بشود باید اظهار نفرت کند عقلای عالم نسبت به این دین شک و تردید درشان پیدا میشه تشکک در افکار و عقائد مردم بوجود میاد 72 ملت و بیشتر پیدا می‌شود خب بله مسلم آیا این پیشرفت ها را خدا می‌پسندد؟کشورهایی را آوردند بدون اینکه حقیقت دین را بشناسند و به مردم بشناسانند آیا این پیشرفت ها مرضی خدا بود؟مرضی رسول بود؟یعنی خدا و رسول همین طور میخواست که پیش بروند؟آیا اگر علی امیر علیه السلام در رأس امت اسلامی مستقر بود اجازه میداد به فرمانده لشکرش این جرم ها و خیانت ها کنند؟اساسا این عناصر ناپاک را به حکومت خودش راه می‌داد؟مسلم خیر. بلکه او چنان رمز هدایت به دستش بود می‌دانست از چه راهی برود تا اینکه بتواند به موازات فتح بلاد فتح قلوب هم بنماید.هم فتح بلاد کند هم فتح قلوب کند یعنی همانگونه ای که زبان مردم را به گفتن کلمۀ توحید وا می‌دارد دل های مردم را هم با حقیقت معرفة الله آشنا کند جان ها را به نور ایمان و عرفان روشن بسازد مردمی بوجود بیاورد هم دیندار هم دین شناس. دینداری غیر دین شناسیه. ما خیلی داریم افرادی دیندارند ولی دین شناس نیستند تفقه در دین ندارند او بوجود می‌آورد مردمی را هم دیندارند هم دین شناسند هم قرآن خوانند هم قرآن دانند نه مردمی که در ظاهر اهل قرآن در باطن بی خبر از معارف قرآن.به زبان مسلمان اما در مرحلۀ عمل بی خبر از حقائق اسلام.اسلام هدفش چیست؟ هدفش پروراندن جان اسلام است و سیر و سلوک دادن و روح معنای بشر.نه فقط افزودن بر تعداد کشورهای اسلامی و متراکم ساختن صف های جماعت بی مغز در مسجد الحرام گرد بیت محرم.خب بله انبوه جمعیتی که در مکه در موسم حج اجتماع می‌کنند صف های جماعت بسیار عجیب تشکیل می‌دهند خیلی پر شکوه شکی بر این نیست اون صف های جماعتی که در مسجد الحرام در موسم حج تشکیل می‌شود واقعا جالبه چشم پر کن خیلی با شکوهه ولی چه فایده؟عاری از حقیقت عاری از نتیجه است.آخه مردمی که سر بر آستان جاهلان ریاست طلب بگذارند از باب الله و وجه الله منحرف بشوند فرقشان با بت پرست ها از جهت نتیجه و اثر چه فرقیه؟ از حق منحرف بودن فرق نمی‌کند حق یکی بیش که نیست فَمَاذَا بَعدَ الحَقِّ إلَّا الضَّلَالُ [[15]](#footnote-15)1 خب چه فایده ای دارد؟مردمی که اجتماعاتشان خوب مگر خدا هم مانند ما مردم ظاهر بین از یاری جمعیت و غوغا و شور و داد و فریاد خوشش میاد؟مگر لذت می‎برد؟خدا و رسولش علی می‌خواهند و پیروان علی که سر از سعادت ابدی بر آورند او را حق معرفی کرده او را گفته علیٌ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقّ مَعَ عَلی حیثُمَا دار اونجا که علی می‌چرخد حق اونجا می‌چرخد او را می‌خواهد علی می‌خواهد پیروان علی سر از سعادت ابدی درآورند مگر نه صدها میلیون جمعیت منحرف از علی ما معتقدیم صدها میلیون و جمعیت منحرف از علی بی خبر از حقیقت دین هستند منحرف از صراط مستقیم حقند و محروم از سعادت ابدی.گیرم شکوه و جلالشان چشم ها را پر کند دل های ساده دلان را بلرزاند اما یک جلوۀ زود گذر دنیاییست که به حقیقت نمی‌رساند. حالا بر می‌گردیم به صحنۀ شب عاشورا امام حسین علیه السلام با این جملاتی که شب عاشورا فرمود می‌خواست به همین مطلب تنبه بدهد که بابا آیندگان بفهمند حالا که وضع اینجور پیش آمده اون روز می‌فرمود: بدانید اونی که قرآن را باید تحویل بشر بدهد ما هستیم نبوت در خاندان ماست علم دین در خاندان ماست فقاهت دین در خاندان ماست چشم و گوش و دل مصون از خطا و اشتباه مال ماست بدانید آیندگان که امروز کار من به اینجا منتهی شده باید یزید شراب خوار قمار باز زنا کار بشود واجب الاطاعة من بشوم مهدور الدم.بله خون من ریختنش حلال واجبه اما یزید اطاعتش واجبه و به اینجا کار رسیده این انحراف بسیار عمیقیه که امام حسین علیه السلام در شب عاشورا تنبه به همین مطلب می‌دهد أکرَمتَنَا بِالنُّبُوَّه وَ عَلَّمتَنَا القُرءانَ وَفَقَّهتَنَا فِی الدِّینِ وَ جَعَلتَ لَنا اَسمَاعاً وَ اَبصَاراً وَ اَفئِدَةً کار به جایی برسه که عصر روز عاشورا عمر ابن سعد خطاب به لشکریانش کرد گفت یا خَیلَ الله إرکَبِی وَ بِالجنة ابشری ای لشکریان خدا سوار بشوید بجنگید و به بهشت بروید.یعنی بشارت می‌دهم به شما با کشتن حسین همه شما بهشتی خواهید شد انحراف همینه دیگه به قدری عجیب شده که یزید شد واجب الاطاعه آخه انسان شرمش می‌شود که در امت اسلامی پیروان قرآن این اسلام و قرآن که همه اش عدل است و تقوا و امانت یه جوری منحرف بشوند که یزید شرابخوار را واجب الاطاعه بدانند و پسر پیغمبر حجت خدا را مهدور الدم بدانند که لشکر را حرکت میده برای اینکه به بهشت بروید با او بجنگید یا خَیلَ الله إرکَبِی وَ بِالجنة ابشری که روز عاشورا هم نقل شده از امام صادق علیه السلام که امام حسین را برای اینکه به بهشت برسند می‌کشتند. گفتند بکشیم به خدا نزدیک تر می‌شویم ولذا اونی که خنجر نداشت شمشیر نداشت سنگ میزد که حداقل با یک سنگ زدن قربةً الی الله امام حسین را صدمه می‌زدند که به بهشت بروند این یک دفعه اینطور نشد پنجاه سال قبل از اون جریان این بوجود آمد پنجاه سال قبل کربلا این زمینه ساخته شد اونی که گفت که در زمان پیغمبر اکرم دو متعه بود که حلال بود مُتْعَتَانِ کَانَتَا عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللهَ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ أنا أنْهِی عَنْهُمَا وَ اُعَاقِبُ عَلَیهِمَا [[16]](#footnote-16)1 من تحریم می‌کنم زمینه را او درست کرد من تحریم می‌کنم یعنی برای خودش انی جرأت را داشت که در مقابل خدا قرار بگیره که اگر خدا حلال کرده من حرام می‌کنم حلال خدا را من حرام می‌کنم مسئله این بود که اونها چنان منحرف کردند مردم را که اصلا معتقد بودند خلیفه جانشین خداست یعنی اگر خداوند تحریم کرده حلال کرده این تحریم می‎کند ولذا وقتی هم که آتش آوردند در خانۀ پیغمبر اکرم آتش بزنند کسی گفت که فیها فاطمه گفتند آقا فاطمه داخل خانه است فاطمه را می‌دانستند کسی بود که پیغمبر دست او را می‌بوسید که ام أبیها صدا می‌کرد گفت باشه زمینه اینجور فراهم شد تا رسید به کربلا که از اونجا فرمان صادر بشه از ابن زیاد به عمر ابن سعد هُم بین الحسین و بین ماء الفرات باید بین حسین و آب فرات فاصله بیافکنی یک ذره ای از اون آب به اونها نرسد.ولذا ما در زیارت عاشورا هی مکرر می‌خوانیم میگیم لَعَن الله امَّةً قَتَلَتکُم وَ لَعَنَ اللهُ المُمَهِّدینَ لَهُم بِالتَّمکِینِ مِن قِتَالِکمُ یه عده شما را کشتند یه عده شما را به حسب ظاهر نکشتند ولی پنجاه سال قبل کشتن شما زمینه را آماده کردند همونهایی که الان در میان امت اسلامی بزرگ شده اند چنان قداست پیدا کرده اند که کسی حق ندارد بگه بالای چشمتان ابروست کوچکترین جسارتی به آنها بشود مهدور الدم می‌دانند شیعه را همونها هستند که زمینه را آماده کردن برای قتال امام حسین در روز عاشورا وگرنه یزید این جرأت را نداشت ابن زیاد چنین جسارتی نمی‌توانست بکند اونها زمینه را فراهم کردند لَعَنَ اللهُ المُمَهِّدینَ لَهُم بِالتَّمکِینِ مِن قِتَالِکمُ ولذا نامه رسید به ابن زیاد به عمر سعد که من تو را نفرستادم با حسین مدارا کنی و راه زنده ماندنش را هموار کنی به محض اینکه نامۀ من رسید اول به اونها عرضه کن ببین حسین و یارانش اگر تسلیم شدند همه شان را دستگیر کرده پیش من بفرست و اگر تسلیم نشدند بر اونها بتاز سرها را از بدن ها جدا کن پیکرها را قطعه قطعه کن حتی استخوان های سینه و پشت حسین را زیر صم اسب ها لگد مال کن یک دستور بود نه اینکه اتفاقا روز عاشورا چنین کارهایی کردند دستور چنین بود بعد هم می‌نویسد که عجیبه این جمله شما دقت بفرمائید ماهیت دنیا پرستان بی حیا کارشان به کجا می‌رسد یک آدم که نه شرافت حسبی دارد نه نصبی نه علمی نه قدرتی نطفۀ ناپاکی خبیثی حالا قدرتی به دستش آمده به خودش جرأت می‌دهد که نسبت به حجت خدا نگهدارندۀ ارض و سماء چنین تعبیر کند چرا گفتم که قطعه قطعه کن استخوان های سینه اش را؟..... (عربی قابل فهم نیست) برای اینکه حسین آدمی ستمگر ماجراجو و آشوب طلب و اخلالگر وَ لِذلک مُستحِبّونَ ولذا سزاوار اینگونه محنتند سزاوار اینگونه عقوبتند این نتیجه اش همون انحرافی است که مردم پیدا کردند از مسیر حق که امام حسین علیه السلام شب عاشورا به این تنبه بوده اند کار من به اینجا رسیده و شما متوجه باشید و آگاه که اگر من خودم را آماده کردم برای شهادت این سنت خلافت را بشکنم بدانند که می‌شود بر علیه او قیام کرد اونها باورشان نمیشد می‌گفتند حرام است بر خلاف فرمان او عمل کردن اگر فرمان بدهد کعبه را ویران می‌کنیم کما اینکه همین بود در شب سال اول دستور داد امام حسین را کشتند سال دوم مدینه را قتل عام کردند میخوان سال سوم بروند و کعبه را ویران کنند ولی خب خدا مهلتش نداد تنبه امام حسین به این مطلبه حالا بعد امام سجاد علیه السلام دنبالۀ جریان را می‌فرمایند پدرم وقتی با اصحابش صحبت کرد فراوان بود صحبت هم زیاد بود هر کدامشان اظهار فداکاری کردن جان نثاری کردن و بعد که رفتند خلوت شد پدرم در اون خیمۀ مخصوص به خودش خلوت کرد من نزدیک بودم به خیمۀ پدرم عمه ام زینب پرستاری من می‌کرد من مریض بودم پرستاری من می‌کرد وقتی پدرم خلوت شد خیمه اش دیدم زمزمه ای دارد با خودش این چند شعر را انشاء می‌‎کند

یا دهر أفّ لک مِن خَلیل کَم لَکَ بِالإشراقِ وَ الأصیل

مِن طالب وَ صاحِب قَتیل وَ الدَّهر لا یَقنَعُ بِالبَدیل

این اشعار را دو بار یا سه بار پدرم تکرار کرد من گوش می‌دادم من پی به مراد پدرم بردم فهمیدم مرادش چیه دارد خبر از شهادت خودش می‌دهد دارد امشب را شب آخر عمر خودش حساب می‌کند من فهمیدم این مطلب را ولذا گریه راه گلویم را گرفت ولی خودم را ضبط کردم چون عمه ام زینب کنارم بود نخواستم او متوجه بشود من خودم را ضبط کردم که اشکم نریزد ولی عمه ام گوش داد او هم شنید همان ها را که من شنیده بودم اما چون زن بود زن طبعا رقت قلب بیشتری دارد نتوانست تحمل کند ناگهان از جا برخاست سراسیمه رفت به خیمۀ پدرم وقتی وارد شد شنیدم صدایش بلند شد وای بر من برادر عزیزم وای بر من می‌بینم امروز دارم بی پدر می‌شوم بی مادر می‌شوم بی برادر می‌شوم ای یادگار گذشتگان ای پناه باقی ماندگان برادر دید خواهر نگرانیه زیادی دارد نشاند کنار خودش بنا کرد تسلیت دادن دلداری دادن خواهرم حلم خود را حفظ کن دنیا گذرگاه است همه رفته اند اونها که از من بهتر بوده اند رفته اند همه باید برویم یعنی تو باید

رحم الله من قرء فاتحة مع الصلوات

1. . وقعة الطف، ج1، ص 197 [↑](#footnote-ref-1)
2. .همان [↑](#footnote-ref-2)
3. 1. وقعة الطف، ج1، ص 197 [↑](#footnote-ref-3)
4. 2.همان [↑](#footnote-ref-4)
5. 3. إعجاز البیان فی تفسیر اُمّ القرآن، ص 128 [↑](#footnote-ref-5)
6. 4.غرر الحکم و درر الکلم، ج1، ص 140 [↑](#footnote-ref-6)
7. 5. همان [↑](#footnote-ref-7)
8. 1.الکافی، ج1، ص228 [↑](#footnote-ref-8)
9. 1. سورۀ حاقه، آیات 44 الی 46 [↑](#footnote-ref-9)
10. 2.سورۀ احزاب، آیات 45 و 46 [↑](#footnote-ref-10)
11. 3.سورۀ انعام، آیۀ 21 [↑](#footnote-ref-11)
12. 1.شرح نهج البلاغه، ج2، ص 309 [↑](#footnote-ref-12)
13. 2.کنز العمال، 28957 [↑](#footnote-ref-13)
14. 3. سورۀ یوسف، آیۀ 108 [↑](#footnote-ref-14)
15. 1. سورۀ یونس، آیۀ 32 [↑](#footnote-ref-15)
16. 1. التمهید لما فی الموطاً من المعانی و الاسانید، ج 10، ص 113 [↑](#footnote-ref-16)